



بررسی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۴۹ و مقایسه آن با مقررات پیشین

رسول مقصود پور*

مهرداد رضایی مقدم**

چکیده

شورای حل اختلاف به‌عنوان یکی از مراجعی که در سازمان قضایای ایران، وظیفه رسیدگی به دعاوی متعددی را بر عهده دارد، و با عنایت به تصویب و اجرایی شدن قانون جدید شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، ضروری به نظر می‌رسد که به مسائل و موضوعات مهم مربوط به این نهاد با توجه به قانون جدید، پرداخته شود تا از این راه از تشتت آراء صادره کاسته شده و تصمیمات اتخاذشده هرچه بیشتر با موازین و قواعد حقوقی سازگار گردد.

لذا با توجه به ضرورت فوق، در این نوشتار به بررسی تعدادی از موضوعات مهم و اختلافی در رابطه با شورای حل اختلاف می‌پردازیم که عبارت‌اند از: بررسی صلاحیت شورای حل اختلاف و اقسام آن، نحوه تعیین بهای خواسته در شورای حل اختلاف و تحول قانون‌گذاری در این زمینه، ملاک حضوری و غیابی بودن آراء شورا و امکان و نحوه اعتراض به تصمیمات مختلف شورای حل اختلاف.

واژگان کلیدی: شورای حل اختلاف، بهای خواسته، رأی حضوری و غیابی، صلاحیت شورا

* دکترای حقوق خصوصی و عضو هیئت‌علمی دانشگاه.
پست الکترونیک: maghsoudpour@gmail.com

** دانشجوی دکترای حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه.

پست الکترونیک: mehرداد.rezaeimoghadam@gmail.com



مقدمه

قانون گذار ایران در دهه‌های اخیر تغییرات متعددی را در تشکیلات و سازمان قضاوتی ایران در جهت کارآمدتر کردن آن ایجاد کرده است و هر بار مراجع مختلفی به موجب مقررات مختلف تشکیل شده و مراجع قبلی یا منحل شده یا ساختار و یا صلاحیت آن‌ها دست خوش تحولات عمده شده‌اند. یکی از این تحولات ایجاد مرجعی تحت عنوان «شورای حل اختلاف» بود.

نخستین بار قانون گذار در سال ۱۳۷۹ در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، این نهاد را تأسیس کرد که در سال ۸۱ و به موجب آیین‌نامه اجرایی هیئت وزیران، تشکیلات شورا فعالیت خود را آغاز نمود که البته در اصل این که آیا می‌توان با آیین‌نامه، برخلاف قانون، صلاحیت عام دادگاه را محدود کرد یا خیر، ایرادات جدی وارد و مطرح بود اما در عمل شوراها بر اساس همان آیین‌نامه سال‌ها به دعاوی رسیدگی کرده و اتخاذ تصمیم می‌نمودند. تا اینکه در سال ۱۳۸۷ قانون شوراهای حل اختلاف به موجب اصل ۸۵ قانون اساسی، توسط کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به مجلس تقدیم و مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال موافقت نمود و این قانون تا سال ۹۴ در کشور اجرا گردید و در این سال با توجه به اشکالات موجود و نیز سپری شدن مهلت اجرای قانون، قانون شوراهای حل اختلاف بازم بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی و برای اجرای آزمایشی ظرف سه سال به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

اهمیت و جایگاه شوراهای حل اختلاف با نگاهی به آمار پرونده‌های وارده در سال ۹۴ به خوبی فهمیده می‌شود. به طوری که از مجموع ۱/۵۰۰/۰۰۰ پرونده ورودی به قوه قضائیه، ۳/۴۰۰/۰۰۰ پرونده مربوط به شوراهای حل اختلاف بوده است.^۱

لذا با توجه به این آمار و حجم بالای پرونده‌هایی که به این مرجع ارجاع می‌گردد، اهمیت پرداختن به مسائل و مقررات مرتبط با آن، جلوه بیشتری پیدا می‌کند. لذا در این نوشتار بر آنیم تا به بررسی برخی نکات مهم در قانون جدید شوراهای حل اختلاف و مقایسه آن با قانون قبلی شوراهای حل اختلاف و نیز قانون آیین دادرسی مدنی بپردازیم.

۱- در صلاحیت شورا

یکی از مهم‌ترین تغییراتی که در قانون جدید شوراهای حل اختلاف به وجود آمده است، در باب صلاحیت شوراهاست. بدین نحو که به موجب بند «الف» ماده ۹ در دعاوی



مالی، صلاحیت شوراهای واقع در شهرها از مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال افزایش پیدا کرده است که یقیناً این موضوع باعث افزایش قابل توجه تعداد دعاوی ارجاعی به شوراها خواهد بود که البته با توجه به افزایش قابل توجه نرخ تورم در سال‌های گذشته، امری معقول به نظر می‌رسد.

اما نکته قابل توجه این است که در قانون قبلی، شوراهای روستا مانند شوراهای واقع در شهر، صلاحیت رسیدگی به دعاوی را داشتند که در دعاوی مالی تا سقف ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، این صلاحیت به آن‌ها داده شده بود اما در قانون جدید، شوراهای حل اختلاف واقع در روستاها، صلاحیت رسیدگی و صدور حکم در هیچ دعوی را ندارند و به موجب تبصره ۳ ماده ۹ قانون جدید، صلاحیت شورای روستا تنها محدود به صلح و سازش است.

بحثی که در حال حاضر با توجه به نکته فوق‌الذکر بایستی بدان پرداخته شود، پاسخ به این سؤال است که دعاوی‌ای که در محدوده روستا تا سقف صلاحیت شوراهای واقع در شهرها مطرح می‌شوند، این دعاوی بایستی در چه مرجعی مورد رسیدگی قرار گیرد. آیا با توجه به تبصره ۱ ماده ۱ قانون جدید شوراها، رئیس حوزه قضایی به‌طور مثال می‌تواند، صلاحیت شورای حل اختلاف شهر را برای روستاهای اطراف در دعاوی‌ای که در صلاحیت شوراهای واقع در شهر هستند، توسعه دهد؟

به نظر می‌رسد در پاسخ باید گفته شود که اگرچه تبصره مذکور، اختیار تعیین محدوده فعالیت را به رئیس حوزه قضایی مربوطه واگذار کرده است اما مطابق ظاهر ماده ۲ همین قانون نمی‌توان به این امر معتقد بود که شوراهای واقع در شهرها به دعاوی موجود در روستاها بتوانند رسیدگی کنند چراکه در این صورت تا حدودی فلسفه تفکیک شوراهای روستاها و شهرها از یکدیگر از بین می‌رود همچنان که در زمان حکومت قانون قدیم نیز نمی‌شد به این امر معتقد بود که به‌طور مثال دعاوی موجود در روستاها بالاتر از ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ و کمتر از ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در شوراهای واقع در شهرها مطرح شود.

مضافاً اینکه اگر در صلاحیت مراجع تردیدی حاصل شود، اصل بر صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی حقوقی و حسب مورد کیفری ۲ است و یقیناً شوراهای حل اختلاف، مرجعی استثنایی محسوب می‌شوند و حق رسیدگی به هیچ دعوی را ندارند مگر قانون صراحتاً آن را در صلاحیت مرجع استثنایی قرار داده باشد.^۲ و غیر از موارد مصرح و در موضوعاتی که مورد تردید قرار گیرند، بایستی معتقد به صلاحیت مراجع عمومی بسته

۲- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره سه‌جلدی، جلد نخست، تهران: انتشارات دراک، چاپ هفدهم، ۱۳۸۷، صص ۷۳ تا ۷۹



به موضوع دعوا شد. این مهم در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین در ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ مورد تصریح قرار گرفته است و لذا در این مورد هم که به نظر می‌رسد تردید در صلاحیت شوراهای واقع در شهر نسبت به دعاوی واقع در روستاها وجود دارد، اصل بر صلاحیت مراجع عمومی که حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه کیفری ۲ هستند خواهند بود.

یکی دیگر از تغییرات صورت گرفته در بحث صلاحیت شورا، دعاوی مالی مربوط به امور خانوادگی شامل مطالبه مهریه و نفقه و جهیزیه است. به موجب بند «ج» ماده ۹ قانون جدید شوراها دعاوی مذکور تا نصاب مقرر در بند «الف» همین ماده یعنی تا سقف ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در صلاحیت شورای حل اختلاف است و این در حالی است که به موجب ماده ۴ قانون حمایت خانواده ۹۱ و پیش از آن هم به موجب ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده)، کلیه دعاوی خانوادگی از جمله مهریه و نفقه و جهیزیه بدون در نظر گرفتن میزان آن، در صلاحیت دادگاه خانواده قرار گرفته بود.

بنابراین در حال حاضر صلاحیت «دادگاه خانواده» در خصوص سه دعوی مذکور تا سقف ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، محدود گردید و به بیان دیگر ماده ۴ قانون حمایت خانواده با بند «ج» ماده ۹ قانون جدید شوراهای حل اختلاف تخصیص خورده است.

۲- تعیین بهای خواسته

یکی از ابداعات قانون جدید شوراهای حل اختلاف که می‌توان گفت در قوانین قبلی سابقه نداشته حکم مذکور در تبصره ۱ ماده ۹ قانون جدید شوراهای حل اختلاف است؛ و حتی قوانین پیشین به صراحت بر خلاف آن، احکامی را مقرر نموده‌اند.^۳ بر اساس تبصره فوق‌الاشاره، بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد که این امر برخلاف قاعده مندرج در ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی است.

این بدعت قانون‌گذار از جهات مختلف از جمله ایجاد اطاله دادرسی و تحمیل هزینه بیشتر برای تظلم‌خواهی از حیث فلسفه حقوق قابل انتقاد است که تشریح این انتقادات در این نوشتار نمی‌گنجد و پرداختن به این مهم، نیازمند نگارش مقاله‌ای مجزا است. اما در هر حال حکم قانون‌گذار در این خصوص صریح است اما بایستی توجه داشت که با عنایت به خاص بودن قانون شوراهای حل اختلاف نسبت به قانون آیین دادرسی

۳- مواد ۶۱ و ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۷۹ و نیز مواد ۸۶ تا ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ برخلاف تبصره یک ماده ۹ قانون جدید شوراها، در تعیین بهای خواسته، مبلغ تعیینی توسط خواهان در دادخواست را به‌عنوان اصل پذیرفته بودند.



مدنی، می‌بایست از توسعه این حکم به موارد مشابه و وحدت ملاک گرفتن از آن، پرهیز نمود و به‌قدر متیقن یعنی دعاوی مطروحه در شورای حل اختلاف بسنده کرد. در تبصره مورد بحث، علاوه بر اینکه ملاک تعیین بهای خواسته تغییر کرده است تغییر دیگری هم در اعتراض به بهای خواسته و نحوه رسیدگی به آن صورت گرفته است که یک مورد آن عبارت است از اینکه در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی، صرفاً شخص خوانده حق اعتراض به بهای تعیینی را دارد در حالی که مطابق این تبصره، علاوه بر اینکه به بروز اختلاف بین اصحاب دعوا در بهای خواسته اشاره شده، تردید قاضی شورا نیز به‌عنوان موجبی برای ورود شورا به بهای تعیینی اعلام شده است. به بیان دیگر علاوه بر خوانده دعوا، قاضی شورا می‌تواند رأساً و بدون اعتراض خوانده نسبت به بهای خواسته تردید کند و بهای واقعی را تعیین نماید.

البته نکته قابل تأمل این است که در تبصره پیش گفته، شرط مؤثر بودن اختلاف در صلاحیت شورا پس از عبارت اختلاف اصحاب دعوا به‌عنوان شرط لازم برای دخالت قاضی شورا در تعیین بهای خواسته بیان شده که پس از آن عبارت «یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند» ذکر گردیده است. حال سؤال اساسی که قابل طرح هست این است که آیا شرط مؤثر بودن در صلاحیت شورا در خصوص تردید قاضی شورا نیز قابل اعمال است یا خیر؟ در پاسخ بدو به نظر می‌رسد که از سیاق عبارات تبصره و اینکه شرط مورد نظر پیش از «یا» درج شده و تردید قاضی شورا جدای از عبارت قبلی در نظر گرفته شده می‌توان گفت که چنین شرطی برای مواردی که قاضی شورا رأساً به بهای خواسته تردید می‌کند وجود ندارد و به بیان دیگر ورود قاضی شورا به تعیین بهای خواسته منوط به مؤثر بودن در صلاحیت شورا نیست؛ اما تفسیر دومی که می‌توان ارائه داد بدین نحو است که اگرچه ظاهر عبارت تبصره نظر قبلی را تأیید می‌کند اما نباید به این ظاهر اعتماد کرد چرا که همان‌طور که گفته شد این حکم برخلاف اصل و قاعده مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی است لذا در موارد تردید بایستی به اصل و قانون مادر مراجعه کرد. مضافاً اینکه هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که بین دو حالت مذکور یعنی بروز اختلاف بین طرفین و تردید قاضی شورا در این خصوص تفاوت و تفکیک قائل شد و یکی از آن‌ها را منوط به تحقق شرط دانسته حالت دیگر را منوط به شرط ندانیم و همان‌طور که گفته شد انجام این امر یعنی تعیین بها، برخلاف بهای تعیینی در دادخواست منجر به اطاله دادرسی و تحمیل هزینه بیشتر به خواهان می‌شود که در صورتی که با هر دو بهای تعیینی توسط خواهان و شورا، موضوع در صلاحیت شورا باشد، این اطاله دادرسی و هزینه بی‌مورد بوده و با فلسفه و هدف تشکیل شوراهای حل اختلاف نیز در تعارض خواهد بود. لذا بهتر است که شرط مذکور یعنی مؤثر بودن



در صلاحیت شورا را در جایی که قاضی شورا رأساً به بهای خواسته تردید می‌کند هم لازم بدانیم.

و اما مورد بعدی در خصوص همین تبصره این موضوع است که مطابق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه‌ها لزوماً بایستی با نظر کارشناسی بهای خواسته را تعیین نماید و این در حالی است که در تبصره ۱ ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف بیان شده که قاضی شورا بهای خواسته را رأساً یا با جلب نظر کارشناس تعیین می‌نماید. با توجه به اینکه تصمیم قاضی شورا در تعیین بهای خواسته تأثیری مهم در دعوا و هزینه‌های رسیدگی و حتی صلاحیت شورا دارد و این تصمیم نیز قابلیت اعتراض ندارد و نیز با عنایت به اینکه غالباً تعیین بهای واقعی از حیطة تخصص قاضی شورا خارج است و در برخی موارد ظرایف خاص خود را می‌طلبد، حکم مذکور کاملاً قابل انتقاد است و نیازمند اصلاح است و البته قضات شورا در جهت کاستن از آثار ایرادات فوق‌الشاره بهتر است به جز در مواردی که تعیین بهای خواسته از طریق اسناد و ضمائم دادخواست و سایر موارد، قابلیت تعیین دارد، از تعیین بها توسط خود اجتناب ورزیده و همواره این امر را از طریق کارشناسان مربوطه به انجام رسانند.

۳- تصمیم شورا در فرض عدم صلاحیت

یکی از موارد و احکامی که بین قانون جدید و قدیم شوراهای حل اختلاف، تشابه وجود دارد و البته بعضاً می‌تواند منجر به اتخاذ تصمیمات متفاوت شود، نحوه اتخاذ تصمیم در فرض عدم صلاحیت شورا است. عده‌ای با توجه به تبصره ماده ۸ قانون شوراهای (که عیناً بین دو قانون فعلی و قدیم هم از نظر متن و هم از نظر شماره ماده و تبصره در این خصوص وحدت وجود دارد) معتقدند که در تمامی دعاوی و پرونده‌هایی که شورا صالح به رسیدگی نیست، به استناد همین تبصره، بایستی پرونده را بایگانی کند و برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی، پرونده به مرجعی که صالح تشخیص داده شده ارسال نمی‌گردد.^۴

۴- به‌عنوان نمونه در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۷۵۰۳۶۰۰۶۹۰ صادره از شعبه ۱۵۹ شورای حل اختلاف مشهد مقدس، مطابق همین نظر دستور بایگانی شدن پرونده صادر شده است. «...شورا باملاحظه مستندات پرونده‌ها و صرف‌نظر از صحت و سقم موضوع و ادعای خواهان‌های هر دو پرونده با توجه به اینکه موضوع دعوی تقابل رفع تصرف عدوانی است که از دعاوی غیرمالی است لذا در صلاحیت رسیدگی در شورای حل اختلاف نیست و مستنداً به ماده ۲۲ قانون شوراهای حل اختلاف و ماده ۲۶ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف و ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت به صلاحیت و شایستگی مرجع صلاحیت‌دار صادر و اعلام می‌گردد دفتر در راستای ماده ۲۱ آیین‌نامه شورای حل اختلاف خواهان‌ها به طرح دعوی در مرجع صالح ارشاد و مقرر می‌گردد پرونده از آمار کسر و بایگانی گردد.»



اما در مقابل و در پاسخ به این عقیده به نظر می‌رسد که همان‌طور که از ظاهر عبارات تبصره موردنظر هم برمی‌آید محدوده اعمال مفاد آن، تنها محدود به صلاحیت موضوع همان ماده ۸ یعنی صلاحیت اختیاری و توافقی شورا است و نه موارد صلاحیت اجباری شورا موضوع ماده ۹ و قانون در خصوص عدم صلاحیت شورا در پرونده‌های موضوع این ماده (صلاحیت اجباری) فاقد حکم است.

لذا در غیر از مواردی که طرفین بر صلاحیت شورا توافق داشته‌اند (موضوع ماده ۸)، اگر دعوایی به شورا ارجاع شود و شورا به هر دلیل خود را صالح نداند بایستی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی (به‌عنوان قانون عام و مادر در زمینه مقررات آیین دادرسی) با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع مذکور ارسال نماید. مضافاً اینکه مواد ۱۳ تا ۱۵ قانون جدید که به بحث اختلاف در صلاحیت بین شوراها و نحوه حل اختلاف در صلاحیت توسط شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی پرداخته نیز، مؤید استدلال اخیرالذکر است.

چراکه در غیر این صورت، بایستی معتقد باشیم که غالب اختلاف‌های مذکور در آن مواد، صرفاً به اختلاف مثبت (اثباتی) برمی‌گردد یعنی هر کدام از دو مرجع خود را صالح به رسیدگی بدانند و این در حالی است که غالباً آنچه میان مراجع به‌صورت اختلاف در صلاحیت بروز می‌کند، از نوع اختلاف منفی (نفیاً) است به این نحو که هر مرجع به صلاحیت مرجع دیگر از خود نفی صلاحیت می‌کند.

در این خصوص بایستی گفته شود که ماده ۲۱ آیین‌نامه قانون شوراهای حل اختلاف قدیم مصوب ۱۳۸۸ که مربوط به قانون ۸۷ بود تا حدودی نظر اول یعنی عدم ارسال پرونده را تأیید می‌کرد که گرچه به نظر می‌رسد که آن ماده با همان قانون سابق نیز مطابقت نداشت و از این حیث محاکم می‌توانستند به آن عمل نمایند که در حال حاضر با توجه به نسخ قانون قدیم، قابلیت اجرای آیین‌نامه مربوطه هم وجود ندارد و بایستی به آیین‌نامه جدید مراجعه کرد. علاوه بر موارد بالا، با توجه به اینکه مطابق ماده ۲۳ قانون جدید، هزینه دادرسی در شورا در دعوی غیرمالی با هزینه طرح دعوا در دادگاه برابر است و در دعوی مالی هم ۵۰ درصد هزینه طرح دعوا در دادگاه است عدم ارسال پرونده به مرجع صالح، منجر به تحمیل هزینه زیادی به خواهان می‌گردد علی‌الخصوص که کاملاً محتمل است که نظر شورا مبنی بر عدم صلاحیت، صحیح نبوده و موردپذیرش دادگاه یا سایر مراجع قرار نگیرد و بدین ترتیب هزینه دادرسی اضافی و مضاعف از خواهان دریافت نموده‌ایم که امر منطقی به نظر نمی‌رسد. مضافاً اینکه در ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۹۵، به‌صراحت از ارسال پرونده به مرجع صالح پس از صدور قرار عدم صلاحیت، سخن به میان آمده و



این ماده تأییدی است بر نظری که فوقاً ارائه گردید.

۴- معیار حضوری یا غیابی بودن رأی در شورا

آخرین موردی که در این نوشتار به بررسی آن می‌پردازیم، حکم مذکور در ماده ۲۵ قانون جدید است. متن ماده ۲۵ از این قرار است: «رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است، مگر اینکه محکوم‌علیه یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و یا به‌طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد» متن این ماده دارای یک تفاوت اساسی با قاعده پذیرفته‌شده در خصوص رأی غیابی است.

به‌موجب ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی، برای اینکه رأی دادگاه غیابی محسوب شود، سه شرط قیدشده که عبارت‌اند از عدم حضور خواننده یا وکیل او، عدم ارسال لایحه و شرط سوم عدم ابلاغ واقعی اخطاریه است. مشابه این حکم در ماده ۲۸ قانون شوراهای ۸۷ نیز وجود داشت؛ اما همان‌طور که از ملاحظه متن ماده ۲۵ قانون جدید در بدو امر به نظر می‌رسد، این است که برای اینکه رأی شورا غیابی محسوب شود، تنها عدم حضور و عدم تقدیم لایحه کافی دانسته شده و حتی اگر ابلاغ واقعی صورت گرفته باشد بازهم رأی غیابی خواهد بود؛ اما بازهم باید بگوییم که نباید به‌ظاهر این ماده اکتفا کرد چراکه در صورت پذیرش چنین امری، باب سوءاستفاده افراد باز خواهد شد؛ و همچنین منطقی نیست که شخصی با ابلاغ واقعی اخطاریه، به‌طور یقین از روند رسیدگی و طرح دعوا مطلع باشد، اما علیرغم اطلاع خود، از حضور و دفاع خودداری کرده و همچنان حق واخواهی را برای وی قائل باشیم و از این طریق موجبات تأخیر و تضییع حقوق خواهان را فراهم آوریم. بایستی گفت که شخصی که برخلاف علم و اطلاع خود، از حضور و دفاع استنکاف ورزیده علیه خود اقدام کرده و ما نباید به این عمل وی، اثر قانونی مترتب سازیم.

نکته دیگری که در ماده ۲۵ و ۲۶ قانون جدید جای تأمل دارد، این است که در هر دو ماده، به‌جای اصطلاح خواننده غایب، از لفظ محکوم‌علیه استفاده شده است و این در حالی است که رأی نسبت به خواهان، همواره حضوری و خواهان هرچند که محکوم‌علیه باشد و هرچند در هیچ‌یک از جلسات حاضر نشده و لایحه هم ارسال نکرده باشد، بازهم امکان واخواهی نسبت به رأی صادره را نخواهد داشت.

در هر دو ایراد فوق با توجه به اصول و قواعد موجود و نیز با عنایت به ماده ۲۶ قانون جدید که نحوه واخواهی را به مقررات قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده است، به نظر می‌رسد که در اصل امکان واخواهی، به‌طریق اولی بایستی به مقررات و اصول مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه نمود. مضافاً اینکه مطابق ماده ۱۸ قانون جدید و

تبصره ۱ همان ماده، اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی از جمله حق دفاع و حضور، تابع مقررات آیین دادرسی مدنی است و به نظر می‌رسد که شرایط غیابی بودن رأی و به تبع آن، شرایط ایجاد حق واخواهی، از جمله اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی است و ذکر واخواهی در تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون جدید شوراهای ناظر به تشریفات و نحوه رسیدگی به اعتراض واخواهی است که آن هم مطابق ماده ۲۶ همین قانون، به مقررات آیین دادرسی مدنی ارجاع شده و لذا از این حیث ذکر کلمه واخواهی در تبصره ۲ ماده ۱۸ لغو بوده و شایسته حذف است.

۵- امکان و نحوه اعتراض به تصمیمات شورا

در خصوص بررسی احکام مربوط به امکان و نحوه اعتراض به آراء و تصمیمات صادره توسط شورای حل اختلاف بدو بایستی بین دو دسته کلی تفکیک قائل شد بدین نحو که گزارش اصلاحی صادره موضوع ماده ۸ قانون را از آراء صادره در خصوص موضوعات مشمول ماده ۹ قانون جدا نماییم.

الف: گزارش اصلاحی:

در مواردی که موضوع مطروحه در شورا، منجر به صلح و سازش بین طرفین گردد، چند حالت متصور است: حالت اول: در فرضی که در راستای اعمال ماده ۸ قانون یعنی توافق طرفین در مراجعه به شورا برای صلح و سازش، شورا مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌کند، بایستی گزارش اصلاحی رأساً توسط شورا با تأیید قاضی شورا صادر گردد. نکته‌ای که لازم است به آن پرداخته شود بررسی ماده ۲۴ قانون و نحوه اعمال آن در خصوص ماده ۸ است. قید مذکور در ماده ۲۴ مبنی بر اینکه شورا صرفاً در موردی که صلاحیت دارد می‌تواند گزارش اصلاحی صادر کند را یقیناً بایستی اعم از صلاحیت ذاتی مندرج در ماده ۹ و صلاحیت توافقی مندرج در ماده ۸ دانست و لذا اعتقاد به این امر که شورا صرفاً در دعاوی که مطابق ماده ۹ صالح به رسیدگی است، حق صدور گزارش اصلاحی دارد با هدف و خواست قانون‌گذار از تشکیل این نهاد و نیز با ظاهر مواد قانون در تعارض است. به این توضیح که در نتیجه پذیرش این نظر، فلسفه وضع ماده ۸ قانون به‌طور کلی از بین رفته و مجدداً تمام این دعاوی که منجر به سازش شده هم بایستی به دادگاه ارسال شود که خود این امر موجب افزایش پرونده‌های قضایی در محاکم دادگستری و اطاله دادرسی بی‌جهت خواهد بود.

حالت دوم: در فرضی که یکی از موضوعات مندرج در ماده ۹ قانون، در شورا طرح گردیده و در ضمن رسیدگی منتج به سازش طرفین گردیده است. در چنین حالتی اگر شورا در اصل موضوع صالح به رسیدگی باشد، هیچ‌شکی نخواهد بود که مطابق ماده ۲۴



قانون، شورا رأساً گزارش اصلاحی صادر می نماید؛ اما اگر شورا در خصوص اصل موضوع صالح به رسیدگی نباشد باز بایستی مطابق نص ماده ۲۴ قانون، موضوع سازش و شرایط آن را در صورت جلسه منعکس و موضوع به مرجع قضایی صالح ارجاع گردد. تفاوت بین این فرض و فرضی که موضوع مشمول ماده ۸ قانون است، توافق طرفین در مراجعه به شورا برای سازش است به این نحو که در ماده ۸، طرفین از ابتدا برای صلح و سازش به شورا مراجعه کرده‌اند اما اگر از ابتدا موضوع توافق و سازش (چه در صلاحیت شورا و چه در ماهیت موضوع) مطرح نباشد، شرایط ماده ۸ محقق نبوده و لذا اگر موضوع در دایره مشمول ماده ۹ هم قرار نگیرد، شورا صالح به رسیدگی نخواهد بود.

حالت سوم: در مواردی که موضوع توسط مرجع قضایی رسیدگی کننده در چارچوب ماده ۱۱ قانون به شورا ارجاع می شود. در این وضعیت مطابق تصریح تبصره ماده ۱۱، شورا حق صدور گزارش اصلاحی نداشته و صرفاً مراتب را به مرجع قضایی ارجاع کننده، اعلام می نماید.

اکنون پس از بیان و تفکیک حالات فوق گفته می شود که در مواردی که شورا اقدام به صدور گزارش اصلاحی می کند، این گزارش اصلاحی مطابق تصریح تبصره ۱ ماده ۲۷ و نیز تبصره ماده ۲۹ قانون، قطعی و غیرقابل اعتراض بوده و اعتراض به گزارش اصلاحی به دلیل ماهیت قراردادی آن^۵ صرفاً در قالب بی اعتباری عقد صلح از جمله بطلان یا فسخ آن ممکن است.^۶

ب: آراء صادره در خصوص موضوعات مندرج ماده ۹ قانون

در مواردی که شورا بر اساس صلاحیت ذاتی خود مطابق ماده ۹ قانون اقدام به رسیدگی و صدور رأی می نماید، به موجب ماده ۲۷ قانون، آراء صادره توسط قاضی شورا، قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی نزد مرجع تجدیدنظر که حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی و یا دادگاه کیفری دو است، خواهد بود. یکی از مباحث مهمی که در این زمینه می توان به آن پرداخت، امکان یا عدم امکان اعتراض نسبت به تصمیم صادره در خصوص تأمین دلیل است. در این خصوص می توان دو نظریه ارائه داد: یک نظر این است که مطابق ماده ۲۷ تمام آراء صادره موضوع ماده ۹ قانون، قابل تجدیدنظرخواهی است و تأمین دلیل هم در بند «ج» ماده ۹ ذکر شده و از این جهت، با توجه به ماده ۲۷ تجدیدنظرخواهی نسبت به تأمین دلیل هم امکان پذیر است؛ اما نظر دیگری که در

۵- مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، دوره چهارجلدی، جلد دوم، تهران: انتشارات فکر سازان، چاپ چهارم، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴

۶- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره سه جلدی، جلد دوم، تهران: انتشارات دراک، چاپ دهم، ۱۳۸۵، ص ۲۸۰



این خصوص می‌توان ارائه نمود بدین شرح است: در ماده ۲۷ قانون، آنچه قابل اعتراض اعلام شده، آراء صادره در موضوعات مذکور در ماده ۹ است و این در حالی است که تأمین دلیل رأی به معنای دقیق حکم نیست و از این حیث از شمول حکم ماده ۲۷ تخصصاً خارج است گرچه در عمل معمولاً نسبت به تأمین دلیل در قالب قرار اتخاذ تصمیم می‌گردد. مضافاً اینکه طبق نظر غالب حقوقدانان، سابقاً که تأمین دلیل در صلاحیت دادگاه‌ها بود نیز قابل اعتراض شناخته نمی‌شد و در قانون آیین دادرسی مدنی ۷۹ نیز جزء آراء قابل اعتراض اعلام نشده است.^۷ در این زمینه دو نظر مشورتی متعارض از اداره حقوقی قوه قضائیه صادر شده است بدین توضیح که طبق نظریه شماره ۷/۶۳۶ مورخ ۱۳۷۳/۱/۲۹ قرار رد درخواست تأمین دلیل که از دادگاه صادر شده قابل تجدیدنظر است در حالی که در نظریه شماره ۷/۹۵/۲۹۶ مورخ ۱۳۹۵/۲/۱۸ چنین آمده است: «صرف نظر از آن که قراری تحت عنوان قرار تأمین دلیل یا رد آن در قانون نیامده است، تصمیمات دادگاه راجع به پذیرش یا عدم پذیرش درخواست تأمین دلیل، منصرف از کلمه آراء مذکور در ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ (ماده ۳۱ قانون سابق) است و بنابراین قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های عمومی حقوقی نیست و چون در قانون تصریح نشده است (برخلاف تأمین خواسته) در مرجع صادرکننده هم قابل اعتراض نیست». درنهایت به نظر می‌رسد که نظر اول یعنی امکان تجدیدنظر بیشتر تأمین کننده حقوق افراد است و نظر دوم با اصول و قواعد سازگارتر است.

در پایان این بحث ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مطابق تصریح ماده ۲۷ قانون شوراها اگر مرجع تجدیدنظر رأی معترض عنه را نقض نماید، رأساً اقدام به رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌نماید که حکم این ماده در موردی که رأی شورا از نوع قرار باشد با حکم مقرر در ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی متفاوت است به این توضیح که مطابق ماده فوق‌الذکر از قانون آیین دادرسی مدنی اگر رأی مرجع نخستین از نوع قرار باشد مرجع تجدیدنظر با نقض قرار پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند.



نتیجه‌گیری

در این نوشتار سعی شد تا برخی از موضوعات مهم و مبتلا به مندرج در قانون جدید شوراهای حل اختلاف مصوب ۹۴ مورد بررسی قرار گیرد که در همین راستا به چند موضوع مربوط به صلاحیت و بهای خواسته و نحوه اقدام در فرض عدم صلاحیت شورا و نیز بحث رأی غیابی و واخواهی پرداختیم و همان‌طور که مورد بررسی قرار گرفت، ایرادات جدی و قابل توجهی به برخی مواد قانون جدید وارد است که با توجه به اهمیت شورای حل اختلاف در سازمان قضای فعلی کشور، با توضیحی که در مقدمه این مقاله مورد اشاره قرار گرفت، لازم است که پس از انقضا مدت آزمایشی اجرای قانون، نسبت به رفع ایرادات اقدام شود و قانونی جامع و مانع با حداقل اشکالات تصویب گردد که در موارد غیر ضروری با اصول و قواعد پذیرفته شده در آن زمینه تعارض نداشته باشد.

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- ۱- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره سه جلدی، جلد نخست، تهران: انتشارات دراک، چاپ هفدهم، ۱۳۸۷
- ۲- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره سه جلدی، جلد دوم، تهران: انتشارات دراک، چاپ دهم، ۱۳۸۵
- ۳- مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، دوره چهار جلدی، جلد دوم، تهران: انتشارات فکر سازان، چاپ چهارم، ۱۳۹۲

ب) سایت اینترنتی

سایت خبر آنلاین به نشانی:

www.khabaronline.ir/detail-root/society/549842/ (تاریخ ۹۵/۴/۵)